



کغات

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۱۲

چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۶

نگاهی به مستندهای

«عادل»

و «دە . چهار و نیم ، سه و نیم»



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا  
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ  
حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و آنان را که آیات  
ما را دروغ انگاشتند،  
از راهی که خود  
نمی‌دانند به تدریج  
خوارشان می‌سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف  
آیه ۱۸۲



# کمان



نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۱۲، چهارشنبه، ۲۷ آبان ماه ۱۳۹۶

## نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی اسدزاده | سهیل محمودی

## همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی  
یا سرصدر نژاد | محمد حسین شفیق

## عکاس:

سهراب خان زاده

## مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند  
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

## نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان  
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳  
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۴۵ ۸۸۷۸۳۶۵۰، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴  
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از  
سایت زیر دریافت کنید  
[www.khanemostanad.ir](http://www.khanemostanad.ir)

خانه مستند  
انقلاب اسلامی



نقشه‌ی راه مستندچان  
مخالفان  
و نه، چهار و نه، نمک و نمک



## همین سپهری | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

تمام سال‌هایی که تو لاهیجان درس می‌خوند، پیگیر وضعیت یه جوون بود. برادر هم‌کلاسی‌ش که مشکل شنوایی داشت و همین باعث شده بود نتونه حرف زدن رو هم به خوبی یاد بگیره. تو کارهای فنی زیادی مهارت داشت، اما معلولیتش باعث شده بود؛ جایی بهش کار نندن. خونه‌نشین و افسرده شده بود. داشت این در و اون در می‌زد که مهاجرت کنه. بره جایی که فکر می‌کرد به وضعیتش توجه بیشتری می‌کنن.

برادر دوستش تونست با هزار و یک بدبختی خودش رو برسونه به یه کشور خارجی و همین سپهری موند و یه چرای بزرگ! یاد تموم آدم‌هایی افتاد که می‌شناخت شون و معلولیت جسمی داشتن و عقب افتاده بودن از بقیه و سوال این بود که چرا!؟

یه مدت بهش فکر کرد و آخرش به این نتیجه رسید که باید این چرارو از مسئول هاش بپرسه.

خب، یکی بود که می‌گفت: تو دل هر مستندی یه چرای بزرگه.



## «عادل»، روایت آرزوهای بربادرفته

مستند «عادل» ساخته هیمن سپهری، روایت جوان معلولی است که به خاطر یک اشتباه، توان حرکتی خود را از دست داده و حالا می‌خواهد مثل دیگران به زندگی خود ادامه بدهد. به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، هیمن سپهری کارگردان مستند کوتاه «عادل» در مورد تولید این مستند گفت: «عادل» مستندی از زندگی پسری است که مادرش در دوران بارداری می‌خواسته او را سقط کند، اما آمپولی که تزریق می‌کند اشتباه بوده و بچه زنده می‌ماند؛ اما مشکلاتی برای عادل به وجود می‌آید که زندگی و آینده او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



هیمن سپهری

نویسنده:

سهیل محمودی



عادل در بدو تولد، تقریباً معلولیت صد در صدی داشته و تقریباً قادر به هیچ حرکتی نبوده است. طبق توضیحات خانواده، فیزیوتراپی و فرایند درمان طولانی برای عادل طی شده است و در نهایت او توانسته روی ویلچر بنشیند. در حادثه‌ای هم که در سیزده سالگی برایش پیش می‌آید، فک عادل آسیب می‌بیند و قدرت تکلمش را از دست می‌دهد.

پزشکان به او گفته‌اند که ممکن است روزی باطی کردن فرایند فیزیوتراپی بتواند با عصا قادر به راه رفتن شود، اما خب این کار هزینه زیادی دارد که خانواده او قادر به پرداخت این هزینه نیستند. اگر تا دو یا سه سال دیگر این هزینه تامین نشود و عادل تحت درمان قرار نگیرد دیگر امیدی به درمانش نخواهد بود. گروه ما به دنبال تامین هزینه درمان عادل است.

سپهری اضافه کرد: عادل جوانی است که مانند جوانان دیگر آرزوهایی دارد و آینده‌ای برای خود تصور می‌کند که خودش هم می‌داند نمی‌تواند به آن برسد و این به خاطر اشتباه پرستاری است که آمپول اشتباه به مادر عادل تزریق کرده است و به جای سقط جنین باعث معلولیت شدید کودکی شده که سوژه مستند ما است. مستند «عادل» برشی است از زندگی جوانی است که حالا خود را در آستانه معلولیت ابدی می‌بیند و نیاز شدید به درمان دارد.

مستند کوتاه «عادل» به کارگردانی هیمن سپهری تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ هفدهم آبان ماه ساعت ۲۰ در قالب برنامه جشنواره مستند روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند «عادل»





# سلانه سلانه تا اتاق عمل!

تحلیلی بر مستند «عادل» ساخته هیمن سپهری  
نویسنده: رحیم ناظریان

با موضع منفی مواجه نمی‌شود و برخی از نویسندگان مشهور دنیا آثار درخشانی تولید کرده‌اند و با افتخار آن را ملودرام می‌نامند، اما بیان حالتی احساسی که صرفاً به بازی گرفتن احساسات رقیق مخاطبی خاص باشد باقی جنبه‌های هنری اثر را به حاشیه می‌برد. اما ترجم می‌تواند با تمهیداتی قابلیت‌های پنهان داشته باشد و وجوه هنری را نمایان کند. نمایش ضعف، ناتوانی و درماندگی یک انسان که وجه جسمی داشته

ابتدا یک توضیح برای تفاوت‌های ترجم و خشونت: نشان دادن بی‌چون و چرای یک امر احساسی که اولین بازخورد آن توسط مخاطب، ایجاد حالتی دلسوزانه باشد، اثر را وارد گرداب ترجم انگیزش می‌کند. ترجم، سم مهلک آثاری از این دست است که در آثار داستانی سینما با اطلاق گونه‌ی ملودرام به اثر، مهر احساسی‌گری را بر اثر می‌چسباند. گرچه امروزه این عنوان در آثار نمایشی همچون دوره‌های پیشین



باشد، می‌تواند با کمی زیرکی به نمایش نامیدی، استیصال و نهایتاً امری روحی و روانی مبدل شود. بخش جسمی آنچه گفتیم، ترجم برانگیز است و بخش دوم خشونت بار.

موضوع فیلم «عادل» ترجم برانگیز است. یک جوان به نام عادل قبل از تولد به دلیل تربیت آمپول توسط مادرش برای سقط، فلج به دنیا می‌آید. موضوع، عریان است. خشونت‌تی تصویری و کلامی در خود دارد که با نشان دادن بی‌رحمانه ناتوانی یک جوان فلج و البته رنج مادر پیرش در پرستاری، این خشونت دو چندان می‌شود. یک جوان معلول با مادر پیرش که به سختی در فقر روزگار می‌گذرانند و بابت بی‌پولی، اندک امیدش برای ذره‌ای بهبودی، به دلیل به تأخیر افتادن عمل جراحی‌اش در حال نابودی است.

تلخ‌ترین که هزینه درمان او آن قدر نیست که بتوان قبول کرد خیران و یا دولت، با عدم مساعدت مالی، درمانش را به تأخیر انداختند. اما در فیلم «عادل» سوبه‌ای خشونت‌آمیز وجود دارد که ترجم را به حاشیه می‌برد. در بیشتر آثاری از این دست که نمونه‌های زیادی نیز شبیه به آن

وجود دارد، اثر هنری، انسانی معلول را به تصویر می‌کشد اما تنها به معلولیت یا کار خارق‌العاده او تأکید ندارد.

به طور مثال فیلمی درباره معلولی که نقاش ماهری است و آثارش را با پا می‌کشد؛ اگر تأکید روی همین موضوع باشد، همچنان ترجم انگیزی، نقطه برجسته اثر است و حالا باید دید از نظر فرم، این موضوع چگونه اجرا می‌شود تا بلکه بتوان بر ارزش و اعتبار آن صحنه گذاشت.

آن نکته‌ای که چنین آثاری را متمایز از آثار مشابه می‌کند، توجه به شخصیت معلول و یا در سایه نگاه داشتن معلولیت و توجه به آن ویژگی است که مخاطب را از احساسی‌گری برهاند و با سوژه‌ای جدی و انتقادآمیز روبه‌رو شود. ایجاد سؤال در ذهن مخاطب و به چالش کشیدن او راهی است برای فرار از ترجم به چنین سوژه‌هایی. یک مثال: محمد شیروانی در فیلم «پرزیدنت میر قنبر» مردی معلول را وارد جریان فیلم می‌کند. او به عنوان دوست و همراه شخصیت اصلی فیلم یعنی میر قنبر، در فیلم حضور دارند، اما شیروانی با تمهیداتی به وجود او شخصیت می‌دهد.

●  
نمایش ضعف،  
ناتوانی و درماندگی  
یک انسان که وجه  
جسمی داشته  
باشد، می‌تواند  
با کمی زیرکی به  
نمایش  
نامیدی، استیصال  
و نهایتاً امری روحی  
و روانی مبدل شود.



خشونت‌آمیز است. اقوامشان که باید  
ترحم کنند این حس را ندارند. مسؤلان  
دولتی و پزشک‌ها این حس را ندارند که  
دلشان برای عادل بسوزد. (نمی‌گوییم  
وظیفه، بلکه آنچه فیلم نشان می‌دهد.)  
فیلم به شرح ماجرای تزریق مادری در  
دوران بارداری برای سقط و آسیبی که به  
بچه‌اش وارد می‌کند، می‌پردازد. خشونت  
در روایت!

یا در جایی، مادر به نقل از یک دکتر  
می‌گوید: «این بچه هم بگی می‌میره، نه!  
این بچه سی سال چهل سال سنش هم  
باشه، نمی‌میره.»

این هم خشونت‌ی کلامی است. مادر  
بی‌مهابا میزان زنده بودن فرزندش را زیر  
سؤال می‌برد و کلماتش گرچه معنایی  
احساسی دارند و البته محتوایی دیگر  
را می‌رسانند، اما همچنان کلمات از

شکل گفتار، نوع برخورد و رفتار این  
مرد معلول به گونه‌ای است که ناخودآگاه  
معلولیت او از دیدرس خارج و به همراه آن  
عنصر ترحم و احساسی‌گری نسبت به او  
نیز فراموش می‌شود. به هیچ عنوان به مرد  
معلول در فیلم شیروانی که دارای زندگی  
و زیرکی خاصی در برخورد و رفتار است،  
نمی‌توان ترحم کرد، بلکه تنها نوع برخورد،  
احترام است. ما به عنوان مخاطب به او  
احترام می‌گذاریم که شخصیتی مستقل  
دارد، خواه انسانی بد باشد یا خوب! منفی  
یا مثبت.

آنچه فیلم «عادل» را از ورطه ترحم  
نجات داده، اضافه نمودن همین وجه  
جان‌بایی به شخصیت محوری آن است.  
مادر و پسر هر دو بدون ترس از تقبیح،  
حقیقت را می‌گویند و کلامشان با  
خشونت‌ی عجیب همراه است. روابط

خشونت‌ی عربان بهره می‌برند.

در جایی دیگر خود پسر معلول روایتی را شرح می‌دهد:

(عادل: از بچگی تا سیزده سالگی یک درد را تحمل می‌کردم، اونم درد ناتوانیم بود، یک روز وقتی که مادرم منومی برد خونه، منو انداخت. فگم جا به جا شد، منو بردن بیمارستان به خاطر فگم، دکتر گفت هزینه فکت خیلی بالاست.)

خشونت‌انگار در این مستند کوتاه گلچین شده است و به همان میزان که این عنصر پررنگ می‌شود از بار احساسی و ترحم‌انگیز فیلم کاسته می‌گردد. روایت مادری که برای برای دوم ضربه‌ای بر پسرش وارد می‌کند. بار اول بابت تزریق برای سقط و بار دوم در اتفاقی غیر عمدی مسبب معلول شدن بخش دیگر از اعضای بدن او می‌شود.

در اوج شرح این خشونت، فیلم‌ساز روایت تلخ دیگری از عادل را با جانمایی در بخش‌های پایانی نشان می‌دهد. عادل می‌گوید: «وقتی به ما توجه نمی‌کنن ما هم خسته شدیم. من هم خسته شدم و زدم دست به خودکشی!» این در حالی است که مادر نیز به راحتی طلب مرگ خودش را

می‌کند و از خدا می‌خواهد به زندگی‌اش پایان دهد. یا عادل در بخش دیگری از حرف‌هایش تصور روزی را می‌کند که مادرش بمیرد!

این مستند کوتاه با این بیان شفاف از مرگ و خشونت، فراتر از یک معرفی‌نامه از یک جوان معلول ظاهر می‌شود. فیلم از همان ابتدا قرارداد خود را می‌بندد و می‌گوید که نیازی به ترحم ندارد و بحث اصلی، فرصت اندک جوانی معلول است که به دلیل فقر، لحظه به لحظه عمل جراحی‌اش به تأخیر می‌افتد و احتمال بهبودی‌اش در نهایت به صفر می‌رسد. خشونت در تصویر، خشونت در کلام و خشونت در بیان حسی مادرانه، فرار از ترحم برانگیختن است، با عریان‌سازی شقاوت و واقعیت تلخ! اینها در کنار هم ویژگی راست‌نمایی مستند را که اغلب صحنه‌هایش با بازسازی ناشیانه‌ای از وقایع همراه است، توجیه می‌کند. مستندساز برای دادن ویژگی بصری و جذابیت به روایتش برخی از معمولی‌ترین صحنه‌ها را با ابداعاتی ساده بازسازی می‌کند که برخی دارای تأثیر و برخی بدون توجیه است.

●  
مستندساز برای  
دادن ویژگی  
بصری و جذابیت  
به روایتش برخی  
از معمولی‌ترین  
صحنه‌ها را با  
ابداعاتی ساده  
بازسازی می‌کند که  
برخی دارای تأثیر و  
برخی بدون توجیه  
است.



همه مستندسازها داستان‌های جالبی دارن در مورد واکنش تماشاگراهاشون. تماشاگرهایی که فیلمشون رو دوست نداشته‌ان و عصبانی شده‌ان. تماشاگرهایی که با فیلمشون گریه کرده‌ان، تماشاگرهایی که کلی به فیلمشون نقد دارن و می‌خوان ساعت‌ها با فیلم ساز صحبت کنن.

داستان مهدي حيدري هم از اون داستان‌های شنیدنیه... .

یه روز به همراه روحانی جوونی که در موردش مستند ساخته، دعوتش می‌کنن به قم. به دفتر آیت‌الله جوادی آملی. اونجا مهدي حيدري به جمله میگه:

من این فیلم رو برای دفاع از روحانیت نساختم، برای دفاع از همه انسانیت ساختم.

و یه جواب می‌شنوه:

هدف روحانیت هم همین دفاع از انسانیته.

خب بعضی مستندسازها خاطره‌های قشنگ‌تری از برخورد با تماشاگراشون دارن. بعضی‌ها تماشاگرهای بزرگتری دارن... .



## روایت انسانیت در لباس روحانیت

مهدی حیدری در مستند «ده، چهار و نیم، سه و نیم» داستان روحانی جوانی را روایت می‌کند که داوطلبانه، کلیه خود را به کودکی که کلیه‌هایش را از دست داده، اهدا می‌کند. به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، مهدی حیدری کارگردان مستند «ده، چهار و نیم، سه و نیم» در باره تولید این مستند گفت: موضوع مستند «ده، چهار و نیم، سه و نیم» زمانی به ذهن من رسید که یکی از دوستانم مرا در جریان اهدای کلیه توسط یک روحانی به یک کودک قرار داد. با این روحانی تماس گرفتیم و به دیدن ایشان رفتیم و ایشان قبول کردند که این فیلم ساخته شود.



مهدی حیدری

نویسنده:

سهیل محمودی



تقریباً سه ماه طول کشید که این فیلم ساخته شود. چون سوژه مستند ما یک روحانی جوان بود، همه فکر می کردند ما ایشان را بازپچه کردیم تا بتوانیم فیلممان را بسازیم. خوب طبیعتاً در این فضایی که به وجود آمده بود کار کردن بسیار سخت بود؛ تا این که بالاخره با همکاری پزشک پرونده به اتاق عمل رفتیم و از عمل پیوند کلیه فیلم تهیه کردیم.

حیدری اضافه کرد: سجاد، پسری که کلیه را دریافت کرد، هشت سال داشت و چهار سال بود که کلیه هایش را کاملاً از دست داده بود و درگیر دیالیز شده بود و اگر در عرض یک یا دو ماه دیگر کلیه به سجاد نمی رسید کبد خود را نیز از دست می داد. کمیل، روحانی جوان قصه هم با دیدن شرایط سجاد، تحت تاثیر قرار می گیرد که برای این کودک کاری انجام بدهد و وقتی می فهمد که می تواند کلیه اش را به سجاد اهدا کند داوطلبانه حاضر به این کار می شود.

کارگردان مستند «ده، چهار و نیم، سه و نیم» درباره حواشی این فیلم گفت: تیم ما و حتی خود کمیل، خیلی مورد تهمت

واقع شد؛ حتی صحنه ای در فیلم هست که فردی در بیمارستان، کمیل را ملامت می کند که تو برای ریا این کار را انجام می دهی. خیلی ها به کمیل گفتند که تو با فروش کلیه، آبروی لباس روحانیت را برده ای و چندین مورد دیگر که هم باعث اذیت شدن تیم ما شد و هم کمیل را خیلی اذیت کرد. ولی در نهایت، کمیل کلیه خود را به صورت رایگان و داوطلبانه به سجاد اهدا کرد و ما توانستیم این فیلم را بسازیم.

وی افزود: وقتی گفتند «ده، چهار و نیم، سه و نیم» اتاق عمل از خوشحالی منفجر شد. «ده، چهار و نیم، سه و نیم» به این معنا بود که کلیه کمیل، مناسب سجاد بود و عمل، موفقیت آمیز به پایان رسیده بود و من که مدت ها نمی دانستم نام فیلم را چه بگذارم به این نام رسیدم. مستند «ده، چهار و نیم، سه و نیم» به کارگردانی مهدی حیدری تولید شده است و با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ هفدهم آبان ماه در قالب برنامه جشنواره مستند روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند

«ده، چهار و نیم، سه و نیم»





# داستان پیچیده‌ی یک ایثار

تحلیلی بر مستند «ده، چهار و نیم، سه و نیم»  
نویسنده: رحیم ناظریان

اینجاست، دوربین تاچه میزان می‌تواند امر واقع شده را ثبت کند؟ تصورش را بکنیم پُلّی باستانی به دلیل سیلی خروشان در حال نابودی است، دوربین حی و حاضر به ثبت ماجرا می‌پردازد و اگر دوربین به موقع خود را نرساند، به کلی آنچه قرار است مقابل عدسی روی دهد، از دست خواهد رفت. دوربین مستند به حضور در کنار امر واقع می‌اندیشد و البته در شکلی از مستند، باید این دوربین همیشه حاضر، به گونه‌ای رفتار کند که دیده نشود و یا به زبان

چه چیزی روبه‌روی دوربین مستند رُخ می‌دهد و ثبت می‌شود و در مقابل، چه چیزی می‌توانسته رخ بدهد اما نمی‌دهد؟ اگر سینمای مستند، ثبت امر واقع باشد، بنابراین حضور دوربین در لحظه‌ی وقوع یک رویداد، دارای اهمیتی غیر قابل انکار است. دوربین می‌بیند، ثبت می‌کند و اینجاست که مادر خلال جذابیت یک رویداد، ممکن است حضور فیلم‌ساز و یا تصویربردار را فراموش کنیم. اما سؤال



دیگریه چشم نیاید و حس نشود.

حال تصور کنید علاوه بر ثبت یک پل در حال ویران شدن، دوربین می‌خواهد تلاش امدادگرانی را نیز ثبت کند که با به خطر انداختن جان خود با ماشین‌هایی مکانیکی، در حال پاک‌سازی دهانه پل از خار و خاشاک هستند و می‌خواهند با این کار، راه خروج سیل از دهانه پل را بازتر کنند. دوربین اینجا در کابین یکی از این خودروها در کنار امدادگری ایستاده، هم سیل را می‌بیند و هم اعمال و رفتار آن شخص را. سیل، دوربین را نمی‌شناسد و بودن یا نبودن دوربین، تأثیری در چگونگی رویداد ندارد. سیل به همان شکل مشخص و طبیعی رفتار می‌کند اما امدادگر ممکن است تحت تأثیر حضور دوربین سینما، آن امدادگر همیشه‌گی نباشد. بنابراین ثبت امرواقع به دو چیز بستگی دارد، یکی دوربین حی و حاضر که زیرکی و اقبال می‌خواهد و دیگری ثبت واقعی‌ترین حالات ممکن در جهت اصل بازنمایی و تأثیرگذاری مستند. پارادوکس حضور به جا و مسلّم دوربین به عنوان شاهد متعارف و پنهان ماندن و دیده نشدنش، شاید در آثار تولیدی سینمای

مستند به چشم نیاید اما به شدت در ارزش‌گذاری، قدرت و جذابیت اثر تأثیر دارد. در مستند «ده»، چهار و نیم، سه و نیم» دوربین حضوری مشاهده‌گر، حی و حاضر، زیرک و بی‌طرف دارد. دوربین حاضر است تا بی‌هیچ قضاوتی رویدادی که در حال وقوع است را ثبت کند. این‌که در سینمای مستند، فیلمساز می‌تواند مشاهده‌گری صرف باشد یا برعکس در امرواقع دخالت کند و درباره درستی یا نادرستی موضوع، قضاوت نماید، در هر دو حالت، امری قابل قبول است. به عبارتی نمی‌توانیم شیوه فیلم‌سازی «ورنر هرتسوک» را به دلیل دخالت در امرواقع و اعمال زاویه دید شخص کارگردان رد کنیم و از سویی نیز نمی‌توانیم آثاری همچون «لویاتان» اثر «لوسین کستینگ» یا نمونه ایرانی «من می‌خواهم شاه بشم» ساخته مهدی گنجی را به دلیل بی‌طرفانه و مشاهده‌گر بودن، از قلم ببندازیم. گرچه در بطن این آثار نیز دوربین به دلیل همین حضور لجبازانه‌اش، خود نوعی زاویه دید و اعمال نظر است. فیلم «ده»، چهار و نیم، سه و نیم» مستندی است روایت محور، درباره ماجرای اهدای «کلیه»ی یک طلبه



در مستند «ده»

چهار و نیم، سه

و نیم» دوربین

حضوری مشاهده

گر، حی و حاضر،

زیرک و بی‌طرف

دارد.

جوان به کودکی که به دلیل انواع مشکلات به دلیل نارسایی کلیه و دیالیز، نیاز مبرم به پیوند دارد.

آنچه که پیداست، رویداد اصلی این مستند، بازسازی نیست و دوربین در این فیلم در زمان زنده‌ی واقعه حضور دارد. بی شک تأثیرگذاری در بحث بازنمایی امر واقع در این حالت، نمود بیشتری دارد. دوربین در تمامی لحظاتی که رویداد به صورت واقعی در حال پیشرفت است، پایه ریای افرادی که رویداد را پیش می‌برند، حضور دارد و جالب این که بدون دست بردی بازسازی وقایع، حتی لحظات جزئی، تنها به عنوان یک مشاهده‌گر به ثبت واقعه می‌پردازد. هیچ صدایی از پشت دوربین به عنوان عنصری بیرونی، شنیده نمی‌شود. آدم‌های روبه‌روی دوربین در بیشتر مواقع حتی زمانی که تنها با آن مواجه می‌شوند نیز به عدسی چشم نمی‌دورزند و همه اینها جنبه مشاهده‌گری مستند را دو چندان می‌کند. در یکی از صحنه‌های درخشان این مستند، قبل از انجام عمل اهدای عضو، اهداکننده توسط یکی از عوامل بیمارستان مؤاخذه می‌شود که نیت اهدای عضو با موضوع

تصویربرداری و تبلیغ، منافات دارد. بحثی بین آن دو شکل می‌گیرد و هر کدام استدلال خود را دارند اما در نهایت آن مرد از دوربین می‌خواهد که تصویربرداری نکند، به دوربین یا عوامل پشت آن نگاه می‌کند اما دوربین، لجبازانه می‌نگرد و البته هیچ حرفی یا اعتراضی نمی‌کند. عدم دخالت دوربین در ماجرا، حتی زمانی که آن را از مهم‌ترین قابلیتش یعنی تصویربرداری، منع می‌کنند؛ در این مستند قابل ستایش است. از منظری دیگر نیز این صحنه، قابل بررسی است. فیلم ساز با عدم حذف این رویداد اعتراضی و استفاده از آن در مرحله تدوین، دست به نقد خود در درون اثر می‌زند. دوربین حضور دارد تا رویداد واقعی را در حین وقوع، ثبت کند و موضوع نیز در دو حالت، حساسیت برانگیز است، یکی حضور یک طلبه جوان به عنوان اهداکننده‌ی عضو و دیگری خود موضوع اهدای عضو. حساسیت، به دلیل حضور طلبه جوان، از این منظر که روحانی بودنش، سویی زهد و تقوا و بی‌ریایی را در کاراکتر او برجسته می‌کند و از طرفی حالا او برای انجام عملی که مفهوم ایثار دارد؛ باید این کار نیکو را جلوی دوربین نشان دهد،

امری متناقض است.

دوربین یقیناً سوییچ ای ریاکارانه به رویداد می‌دهد و تصمیم طلبه‌ی جوان در اوج ایثار و از خود گذشتگی قرار دارد. بنابراین مستندساز با آگاهی از این امر متناقض، همچنان در تدوین، بر عدم حذف این صحنه‌ی چالشی اصرار می‌کند و البته به نظر، همین اقدام نقطه اتکای فیلم و استفاده از قابلیت‌های فیلمیک برای رویدادی است که شکل غلط روایت آن می‌تواند بسیار به محصول نهایی آسیب برساند. این صحنه در فیلم و حضور مرد معترض حتی اگر فرمایشی و ساختگی نیز باشد، همچنان کارکرد بی‌نظیری در محتوای مستند دارد که البته با توجه به زاویه دید دوربین، حالات و میمیک افراد حاضر در صحنه، واقع‌گرایی اثر بر واقع‌نمایی‌اش می‌چربد. آنچه درباره دوربین در «ده، چهار و نیم، سه و نیم» گفتیم، بیش از آن که مربوط به ویژگی‌های تکنیکال تصویربرداری باشد، معطوف بر زاویه دید آن است. به عبارتی منظور از دوربین در این تحلیل، کارگردان و یا مؤلف است. دوربین به اتاق عمل می‌رود، برش بدن را می‌بیند، «کلیه»ی بیرون آمده از بدن اهدا

کننده را دنبال می‌کند و تا بدن کودک پیش می‌رود. دوربین به خارج از بافت فیلم سرک نمی‌کشد و جز در چند صحنه که شکل مصاحبه با کاراکتر محوری فیلم یعنی طلبه جوان در کنار رودخانه و دریا را دارد، در باقی لحظات در حیطه رویداد اصلی‌اش یعنی خود اهدای عضو و عمل جراحی می‌ماند. به عبارتی دوربین به حاشیه‌هایی از قبیل موارد مشابه و درد و رنج باقی افرادی که از نارسایی کلیه رنج می‌برند، نمی‌پردازد. مگر نه اینکه در حول و حوش مکان‌هایی که دوربین حضور دارد، آدم‌هایی دیگر با رنج «کلیه» حضور دارند؟ با این حال، مستند از رویداد اصلی پافراتر نمی‌گذارد و سعی می‌کند در چهارچوب مجاز باقی بماند. این اتفاقی تأثیرگذار در این مستند است و جالب‌تر از این، اگر موضوع را سطحی‌انگارانه م‌دیدیم، به فرض می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که این مستند حداقل به طرف ارائه آمار و ارقام از مشکلات بیماران کلیوی برود، به طرف بازار خرید و فروش «کلیه» سرک بکشد، اما همین عدم پرداخت به حاشیه‌هایی از این دست، که البته به دلیل وجود نداشتن، شاید به چشم مخاطب نیاید،

قدرت تأثیرگذاری مستندی کاملاً زنده را چند برابر می‌کند.

با این حال «ده، چهار و نیم، سه و نیم» نقد فرهنگ اهدای عضو در جامعه نیز هست. این گونه نیست که بگوییم از آن جهت که مستندساز فقط رویدادی از چند روز زندگی یک اهداکننده عضورا دنبال کرده و کاری به هیچ رویداد فرعی نداشته و هیچ توضیحی از وضعیت اوضاع به فرض خرید و فروش «کلیه» در کشور نداده، بنابراین سویه انتقادی ندارد. به صحنه‌ای که در آن پدر طلبه جوان از پسرش و ماجرای اهدای عضو می‌گوید بیشتر دقت کنیم. در این صحنه، پدر و عدم رضایت قلبی او از عمل پسرش را شاهدیم. فیلم‌ساز با پرزنگ کردن حالت احساسی این صحنه و گنجانیدن بخشی از کلام پدر که وجه ترحم و نگرانی دارد، ما را گمراه می‌کند. انگار پدر حق دارد که نگران پسر عزیزش باشد که به زودی برای اهدای عضو به اتاق عمل می‌رود اما فراتر از این، کلام پدر همان سویه انتقادی زیرکانه کارگردان است که در نمونه‌ای کوچک، نوع برخورد اهدای عضو در جامعه را نشان می‌دهد. این نیز نکته‌ای دیگر در فرایند



بی طرفی دوربین و انتقال معنایی دوگانه به واسطه مشاهده‌گری آن است.

نکته بسیار مهم دیگر در تحلیل «ده، چهار و نیم، سه و نیم» شکل روایت است. ساختار مستند با قرار دادن یک پلان پایانی از رویداد در ابتدای فیلم، نظم زمانی ماجرا را برهم می‌زند. به عبارتی فیلم با صحنه‌ای کوتاه از به هوش آمدن اهدا کننده پس از عمل اهدای کلیه آغاز می‌شود و در ادامه شرح ماجرا به فرم عادی اش برمی‌گردد.

اما کارکرد این جانمایی چیست؟ فیلم در بخش اعظمی از لحظات نقل رویداد، وارد فازی تعلیقی می‌شود. به عبارتی ترس و دلهره حاصل از موفقیت آمیز بودن عمل، به فیلم سایه می‌افکند. از سویی نگرانی خانواده دو طرف اهدا کننده و اهدا شونده، موضوع پس زدن کلیه، موضوع اختلاف سن دو طرف ماجرا و مناسب نبودن اندازه کلیه یک بزرگ سال برای یک کودک و موارد دیگر که در فیلم وجود دارد، عنصر تعلیق را دو چندان می‌کند. در طول دیدن ماجرا این سؤال همواره ذهن مخاطب را درگیر خواهد کرد که آیا این ماجرا، پایانی خوش و رضایت بخش خواهد داشت و یا خیر؟ از سویی دیگر چنین فیلمی که در نهایت امر

به چالش‌های فرهنگی یک موضوع اشاره دارد، اساساً آیا به تعلیق و جذابیت داستان احتیاج دارد؟ آیا نیاز است که مخاطب، درگیر چگونگی پایان یک ماجرا باشد و آنقدر سرگرم تعلیق شود که خود رویداد و چالش فرهنگی آن به فراموشی سپرده شود. قاعدتاً هر جا عنصر تعلیق پرزنگ تر باشد به همان میزان غرق شدن مخاطب در سوهی سرگرم کننده‌ی رویداد بیشتر می‌شود. اما در این مستند فقط بحث بر سر سرگرمی مخاطب و گم شدن در تعلیق نیست. اینجا باید یادمان بماند که کسانی شبیه به کودک بیمار، بسیارند. بنابراین فیلمساز در همان صحنه آغازین فیلم، عمل جراحی موفقیت آمیز اهدا کننده را نشانمان می‌دهد تا خیالمان را از بابت خود عمل راحت کند و از بار سرگرم کنندگی تعلیق بکاهد.

عنوان فیلم نیز به شدت حساب شده است. عنوانی که رازی در خود دارد و همزمان سوالی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که مفهوم آن رانشانه می‌رود. عنوانی که به حساسیت عمل جراحی اشاره دارد.

اینجا باید یادمان  
بماند که کسانی  
شبیه به کودک  
بیمار، بسیارند.  
بنابراین فیلمساز  
در همان صحنه  
آغازین فیلم، عمل  
جراحی موفقیت  
آمیز اهدا کننده را  
نشانمان می‌دهد تا  
خیالمان را از بابت  
خود عمل راحت  
کند و از بار سرگرم  
کنندگی تعلیق  
بکاهد.

# خجسته جشنواره تلویزیونی مستند

## Documentaries

The First TV Festival of The  
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قاب واقعیت  
شبکه مستند برگزار می کند

فصل سوم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰:۰۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۲۴:۰۰

برای شرکت در مسابقه پیامکی

کد فیلم «عادل» C5

کد فیلم «ده، چهار و نیم، سه و نیم» C4



## جشنواره مستند

شما می توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید. ضمناً می توانید از طریق کانال اطلاع رسانی جشنواره به آدرس [@festmostanad](mailto:@festmostanad) و یا وبسایت جشنواره به آدرس [www.festmostanad.ir](http://www.festmostanad.ir) در این نظر سنجی شرکت کنید.